

## مقایسه غم غربت در میان شاعران مهجر؛ مورد مطالعه شاعران مهجر فلسطین و لبنان

حبیب کشاورز<sup>۱</sup> (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان)، مهدی ترکشوند (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سید جمال الدین اسد آبادی)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰

تاریخ الوصول: ۲۰۱۹/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵

صفحات: ۶۱-۷۵

تاریخ قبول: ۲۰۱۹/۱۲/۳۰

### چکیده

غم غربت یکی از مهم‌ترین مضامین شعری در میان شاعران از گذشته تا کنون بوده است. یکی از دلایل عمده احساس غربت در میان شاعران، مهاجرت به سرزمین‌های دیگر است. برخی از شاعران فلسطین و لبنان نیز به دلایل زیادی از سرزمین خود مهاجرت کرده و در دیگر کشورها ساکن شدند، بنابراین غربت یکی از موضوعات اصلی شعر آنها به شمار می‌رود. از آنجا که انگیزه‌های مهاجرت در میان شاعران فلسطین و لبنان متفاوت است نوع نگاه آن‌ها به غربت نیز تفاوت‌هایی دارد. در این مقاله که بر اساس شیوه تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است، غم غربت در میان شاعران فلسطین و لبنان در مهجر را مقایسه کرده‌ایم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شاعران لبنانی به دلیل زندگی در کشورهای غیر عرب زبان با یک نوع غربت به نام غربت زبانی مواجه هستند اما این نوع غربت در میان شاعران فلسطینی دیده نمی‌شود چون آنها عمدتاً در کشورهای عربی به ویژه لبنان، سوریه و اردن زندگی می‌کنند. همچنین شوق به وطن نیز نزد شاعران فلسطینی و لبنانی در مهجر متفاوت است و شاعران فلسطین علاوه بر شوق به وطن، از اشغال وطن و آوارگی نیز سخن می‌گویند.

کلیدواژه‌ها: شعر عربی معاصر، غربت، فلسطین، مهجر شمالی، مهجر جنوبی.

### مقارنة الغربة بين شعراء المهجر؛ شعراء فلسطین ولبنان نموذجاً

حبیب کشاورز (الأستاذ المساعد بجامعة سمنان)، مهدی ترکشوند (الأستاذ المساعد بجامعة سيد جمال الدين اسدآبادي)

#### الملخص

الشعور بالغربة من أهم الموضوعات عند الشعراء الفلسطينيين و الشعراء المهجريين أيضا لهم نفس الشعور بسبب ترك الوطن. مع أن الغربة من أهم موضوعات الشعر لدى الشعراء في فلسطین و المهجر ولكن هناك فروق بين هذا الشعور. الشعور بالغربة من أهم الموضوعات عند الشعراء الفلسطينيين و الشعراء المهجريين أيضا لهم نفس الشعور بسبب ترك الوطن. مع أن الغربة من أهم موضوعات الشعر لدى الشعراء في فلسطین و المهجر ولكن هناك فروق بين هذا الشعور. نحن في هذه المقالة بالمنهج الوصفي - التحليلي نريد المقارنة بين الشعراء الفلسطينيين و الشعراء المهجريين في الشعور بالغربة. الشاعر الفلسطيني يريد أن يسترجع وطنه ولكن الشاعر المهجري خرج من وطنه و يمكنه أن يرجع إليه و يشعر بالغربة بسبب بعده المكاني. وهناك فرق آخر بين الشعور بالغربة عند الشاعر الفلسطيني و الشاعر المهجري وهو الغربة اللسانية. الشاعر المهجري دخل في بلاد آخر في قارة بعيدة لا يعرف لغتهم ولكن الشاعر الفلسطيني إما يعيش في البلد المختل إما يعيش مشردا في الدول العربية في المنطقه و لهذا لا يشعر بالغربة اللسانية. أثر المذاهب الغربية خاصة المذهب الرومنطقي في شعر شعراء المهجر أكثر من الشعراء الفلسطينيين. و يمكن أن نعتبر هؤلاء الشعراء المهجريين من رواد المذهب الرومنطقي في الشعر العربي المعاصر. الشاعر المهجري يهرب من واقعه ولكن الشاعر الفلسطيني ينعكس الواقع في شعره.

الكلمات الرئيسية: الشعر العربي، الغربة، فلسطین، المهجر الشمالي، المهجر الجنوبي

## ۱. مقدمه

تردیدی نیست که انسان موجود اجتماعی است و مایل است در کنار دوستان و آشنایان خود زندگی کند. اما گاه بنا به برخی دلایل دست به مهاجرت زده و در کشوری بیگانه ساکن می‌شود و گاه گروهی غاصب وی را یا مجبور به ترک وطن کرده یا او در کنار اشغالگران حیات می‌گذراند و بنابراین در خود نوعی غربت احساس می‌کند. این احساس غربت و دلتنگی که همواره مورد توجه شاعران و ادیبان بوده است در شعر معاصر عربی نسبت به شعر قدیم، نمود بیشتری دارد که از جمله دلایل آن دوری از وطن و اشتیاق بازگشت به آن، وضعیت نابه‌سامان سیاسی و اقتصادی در کشورهای عربی در مقایسه با غرب، تأثیر مکتب رمانتیک بر شاعران، یا اشغال این سرزمین‌ها همچون سرزمین فلسطین توسط اشغالگران است.

موضوع غربت از جمله موضوعاتی است که نه تنها دغدغه عمده برخی ادیبان عربی بوده است بلکه ذهن فیلسوفان، دانشمندان و ادبای زیادی را در غرب نیز به خود مشغول کرده است. هگل در کتاب خود "پدیدار شناسی ذهن" که در سال ۱۸۰۷ منتشر شد از غربت روح انسان زیر چکمه‌های تمدن سخن می‌گوید. همچنین مارکس برای اشاره به شکاف بین طبقات اجتماعی و نافرمانی طبقه کارگر از طبقه سرمایه‌دار از اصطلاح غربت انسانی استفاده می‌کند (کامیلیا، ۲۰۰۸: ۷). به این ترتیب می‌توان مآشینی شدن زندگی بشر به دلیل پیشرفت‌های علمی و تضادهای طبقاتی را از دیگر علل احساس غربت در افراد دانست.

نویسنده در پژوهش حاضر به دنبال بررسی و مقایسه شکل غربت گزینی در شعر دو گروه شاعران مهجر فلسطین و لبنان است و در این راستا قصد دارد مخاطب را با شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو گروه در بیان این احساس و انواع و خصوصیات این غربت آشنا سازند.

در حیطه موضوع غربت در شعر فلسطین یا مهجر، به صورت جداگانه پژوهش‌هایی انجام شده است. امیر فرهنگ نیا و همکاران وی در مقاله «ظاهرة الاغتراب في شعر عزالدین المناصرة» که در سال ۱۴۳۶ قمری در شماره ۳ مجله اللغة العربية وآدابها به چاپ رسید به بررسی و تحلیل اشکال مختلف غربت مکانی، درونی و اجتماعی در شعر عزالدین شاعر معاصر فلسطین پرداخته‌اند و با اشاره به اینکه موضوع شوق و غربت در اکثر اشعار وی بازتاب داده شده است، او را شاعر غربت‌گزین بزرگ خوانده و مهمترین مظاهر غربت در شعرش را شکایت، عزلت و امید به آینده برتر دانسته‌اند. پژوهش دیگر مقاله «قسوة الغربة والحین إلى الوطن في شعر بعض من شعراء المهجر المختارین» اثر مریم هاشمی و معصومه نعمتی قزوینی است که در سال ۱۴۳۵ در مجله اللغة العربية وآدابها به چاپ رسید و نویسندگان در آن به علت مهاجرت برخی شاعران مهجر پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که مهاجرت نه تنها آرزوی قلبی آنها را برآورده نساخت؛ بلکه نوعی احساس به غم و غربت و ناامیدی را در درون آنها به وجود آورد.

کیلاس محمد عزیز العسکری در پایان نامه‌ای با عنوان «الاغتراب في شعر الشاعرین محمود درویش و شیرکو بیکهس» نویسنده به بررسی موضوع غربت در شعر این محمود درویش (شاعر فلسطینی) و شیرکو

بیکه‌س (شاعر کرد عراقی) پرداخته است و نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین نوع غربت در شعر این دو شاعر، غربت سیاسی است. همچنین طبیعت جایگاه بالایی در شعر غربت این دو شاعر دارد.

همچنین جمشیدی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «ملامح الاغتراب فی شعر "علی فودة" وردود فعله علیها» به بررسی غربت در شعر علی فودة یکی از شاعران معاصر فلسطین پرداخته اند و نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در شعر او انواع غربت اجتماعی، سیاسی، زمانی و مکانی وجود دارد. با بررسی پیشینه به این نتیجه می‌رسیم که تا کنون هیچ پژوهشی در مسیر مقایسه نوع غربت گزینی بین شاعران فلسطین و مهاجر صورت نگرفته است؛ بنابراین پژوهشگر بر آن شد تا طی مقایسه‌ای میان این دو گروه به تحلیل و بیان تفاوت غربت در شعر ایشان بپردازد.

سؤالات تحقیق

۱- غربت نزد شاعران مهاجر فلسطین و لبنان از چه نوع است و چه عواملی در آن تأثیرگذار است؟

۲- غربت نزد شاعران مهاجر فلسطین و لبنان چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با هم دارد؟

فرضیه‌ها

۱- انواع غربت در شعر مهاجر فلسطین و لبنان شامل غربت درونی، مکانی، زمانی و زبانی می‌شود. فقر و بیچارگی و اجبار به ترک وطن از جمله عوامل تأثیرگذار در شعر غربت نزد شاعران مهاجر است هر چند شاعران فلسطین علاوه بر این درد با درد از دست دادن وطن نیز روبه رو هستند.

۲- از آنجا که شاعران لبنانی به اختیار خود و به هدف دستیابی به زندگی بهتر وطن را ترک کرده‌اند از اشتیاق خود به وطن سخن می‌گویند و برخی از این شاعران در نهایت به وطن باز می‌گردند، اما شاعران فلسطینی به اجبار اشغالگر وطن خود را ترک کرده و نمی‌توانند به آن بازگردند به همین خاطر است که شاعران لبنان از شوق به وطن سخن می‌گویند، اما شاعران فلسطین علاوه بر شوق به وطن، از آوارگی نیز سخن می‌گویند.

## ۲. تعریف لغوی و اصطلاحی غربت

شایسته است قبل از ورود به اساس پژوهش، اشاره‌ای کوتاه به معنای لغوی و اصطلاحی غربت داشته باشیم:

غربت<sup>۱</sup> در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی به معنای از خود بیگانگی است (الجوری ۲۰۰۸: ۱۶). اما «لفظ الاغتراب در این سخن: اغترب فلان: هنگامی به کار می‌رود که کسی با غیر نزدیکان خود ازدواج کند و در حدیث آمده است: (اغتربوا لاتضووا) یعنی ازدواج خویشاوندی نکنید (از غریبه‌ها زن بگیری) تا فرزندانان ضعیف و لاغر و ناتوان نشود» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۲-۳۳)

اما غربت از نظر اصطلاحی عبارت است از: «دوری از وطن و خانواده و سرزمین؛ یعنی این که انسان از زادگاه و کسانی که از نظر روحی، عاطفی و اجتماعی با آنان در ارتباط بوده، دور شود و چنین به نظر می‌رسد از زمانی که انسان در مسیر اهداف خود حرکت کرده، نوعی احساس غربت را نیز در قلب خود حمل کرده است، اینجاست که می‌بینیم بخشی از ادبیات انسانی با این احساس آمیخته شده است. (فهمی، د تا: ۷) غربت‌زدگی به معنای دنیای صنعتی و مدرن امروزی این است که انسان از محیط و یا وطن خود دور می‌شود و این امر بر روح و روان او تأثیر منفی باقی می‌گذارد (آصفی، ۱۳۸۷: ۲۲)؛ بنابراین غربت هم‌معنای مهاجرت، ترک دیار و دوری از خانواده و سرزمین است و می‌تواند انواع غربت چون غربت زبانی، مکانی، عاطفی، سیاسی و اجتماعی را شامل گردد.

### ۳. انگیزه‌های غربت و انواع آن در شعر مهاجر

غربت انگیزه‌های مختلفی دارد. علت مهاجرت شاعران فلسطینی عموماً غصب وطن توسط اسرائیل است. اما سبب مهاجرت شاعران مهاجر متعدد است. محمد یوسف نجم علت اصلی هجرت شاعران لبنان را انگیزه‌های سیاسی می‌داند؛ به این صورت که وی معتقد است حکومت آن زمان به سبب ضعف خود، فشار زیادی بر مردم به خصوص غیر مسلمانان متحمل می‌کرد به طوری که جاسوس‌های خود را در میان آنان گسترانیده بود و این خفقان سیاسی عامل اصلی مهاجرت این دسته از شاعران شد. (الحفاجی، ۱۹۸۰: ۱۳) اما درباره شاعران مهاجر به طور کلی، مسعود سماحه عامل اصلی را در این می‌بیند که اغلب این شاعران مسیحی بودند و حوادث خونینی که حکومت عثمانی بر آنها وارد کرد سبب مهاجرت بسیاری از آنها شد، عامل دوم موضوع شرایط اقتصادی بود و وضعیت بد اقتصادی و تنگدستی باعث مهاجرت این شاعران شد. (همان: ۲۳)

همچنین غربت انواع مختلفی دارد که از آن جمله به غربت درونی، زبانی و مکانی اشاره کرد. در این مقاله به بررسی این سه نوع غربت در شعر مهاجر فلسطین و لبنان می‌پردازیم.

#### ۳-۱. غربت درونی - عاطفی

غربت درونی به این معناست که انسان مالک ذات و طبیعت انسانی خویش نباشد (شارونی، ۱۹۷۹: ۶۹) و حالتی است که شخص در آن به سادگی احساسات، تمایلات و اعتقاداتش را درک نمی‌کند. (شتا، ۱۹۸۴: ۱۶۷) غربت درونی و عاطفی می‌تواند علت‌های مختلفی داشته باشد، فردی دلتنگ معشوقه خود است دیگری دلتنگ مادری که آن را از کودکی از دست داده و شخصی دیگر دلتنگ مجد و شکوه گذشته وطن و حتی ارزش‌ها و سنت‌های قدیمی آن می‌شود. در شعر معاصر نیز غم غربت و حسرت و دلتنگی ناشی از آن به صورت‌های گوناگون به چشم می‌خورد. یکی از علت‌های اصلی بروز وتنوع آن، پیشرفت‌های سریع و حیرت‌آفرین تمدن و صنعت است. فناوری و پیشرفت‌های صنعتی در کنار رفاه و آسایشی که برای انواع بشر به همراه آورده، خواه ناخواه بخشی از دل‌بستگی‌ها،

عواطف، گذشته، مقدسات و ارزش‌های انسانی را در خود بلعیده و انسان‌ها را در مواجهه با تمدن، بیشتر و بیشتر دچار وحشت کرده و باعث شده است که آنان برای غلبه بر این وحشت و تنهایی به گذشته خویش پناه برند و از آن با حسرت یاد کنند (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۶۰). پناه بردن به گذشته سبب جدایی فرد با حال می‌شود و به نوعی احساس غربت در وجود وی می‌نهد؛ به این صورت که او شرایط کنونی را بر نمی‌تابد و از اینکه آنچه را در گذشته می‌دیده هم اکنون نمی‌بیند، غمگین می‌شود و لب به شکوه می‌گشاید. هر چند این نوع غربت در شعر معاصر عرب نمود بیشتری نسبت به شعر قدیم دارد. اما با مراجعه به شعر قدیم عرب نمونه‌هایی از این نوع غربت را مشاهده می‌کنیم. ابیات ابتدای قصیده معروف لامیه العرب بهترین نمونه از این نوع غربت در شعر عربی قدیم است:

أقيموا بني أمي صدور مطيكم  
وإني إلى قوم سواكم لأميل  
ولي دونكم أهلون سيد أملس  
وأرقط زهلول وعرفاء جبال

(الشنفری، ۱۹۹۶: ۵۸)

(ای خاندان من مرکب‌هایتان را آماده سازید که من به قومی غیر از شما متمایل‌ترم. / من غیر از شما خویشان و اقوامی دارم؛ گرگ تیز پا و پلنگ نرم پوست و کفتارهایی با یالهای درهم). شنفری اجتماع خود را مناسب روحيات خویش نمی‌بیند و از اینکه رازدار نیستند و خطای انسان را نمی‌بخشند و عزت نفس ندارند و به طور کلی به سبب تفاوت اخلاقی و اجتماعی که میان خود و قوم خویش می‌بیند با آنها احساس غربت درونی می‌کند و ترجیح می‌دهد در میان حیواناتی چون گرگ و پلنگ و کفتار زندگی کند و به نوعی خود را به یک مهاجرت فردی دعوت می‌کند. غربت درونی در شعر معاصر فلسطین از جمله "محمود درویش" زیاد دیده می‌شود. محمود درویش، در شعر خود به وضوح بیان می‌کند که غربت فلسطینی‌ها پایانی ندارد:

هذا هو العرس الذي لا ينتهي / في ساحة لا تنتهي / في ليلة لا تنتهي / هذا هو العرس الفلسطيني / لا يصل الحبيب إلى الحبيب / إلا شهيداً أو شريداً. (درویش، ۲۰۰۳: ۲۵۶)

(این یک جشن عروسی است که پایان نمی‌پذیرد / در میدانی بی‌انتهای / در شبی بی‌پایان / این جشن عروسی فلسطینی است / عاشق و معشوق به هم نمی‌رسند / مگر شهید یا آواره.)

درویش غصب فلسطین توسط بیگانه را به یک جشن عروسی تشبیه می‌کند که مهمانان آن جشن همان غاصبان هستند با این تفاوت که این جشن شادی و رقص بیگانگان تمامی ندارد و در آن هیچ وصالی برای عاشق و معشوق نیست؛ بلکه آنها در این جشن یا به دست غاصبان کشته می‌شوند یا اینکه مجبور به مهاجرت شده و آواره می‌گردند.

"فدوی طوقان" ملقب به خنسای فلسطین، نمونه بارز شاعر فلسطینی است که با وجود زندگی در وطن خویش، از غربت درونی رنج می‌برد. با بررسی اشعار و زندگی‌نامه طوقان می‌توان برخی از این علل را درک کرد. نخستین عامل را می‌توان دوران کودکی عذاب‌آور او در خانواده دانست؛ زیرا وی در

خانواده‌اش از مهر و محبت محروم بود و حتی قبل از تولد، مادرش سعی کرده بود تا او را سقط کند. ارتباط او با پدرش نیز چندان عاطفی نبود او خود بیان می‌کند که پدرش برای مخاطب قرار دادنش از ضمائر غایب استفاده می‌کرد. افزون بر این، وی در کودکی مبتلا به تب مالاریا شد و در نتیجه بسیار لاغر و رنجور بود و همین عامل موجب می‌شد کمتر مورد توجه خانواده‌اش قرار گیرد (طوقان، ۱۹۸۵: ۱۲). همین دلایل و شرایط سبب شد فدوی در کودکی در میان خانواده خویش احساس غربت کند و رابطه خود را با دیگران قطع کند و به گوشه‌گیری روی آورد. در عین حال وی به سبب توانمندی‌هایش در بیرون از خانواده بیشتر مورد توجه بود و معلمان و هم‌کلاسی‌های خود را بیش از افراد خانواده‌اش دوست می‌داشت (همان: ۵۲).

شاعران لبنان در مهجر به دلیل دوری از وطن، شوق به بازگشت به خود دارند. اما در عین حال به دلیل رنج‌هایی که در وطن آنجا کشیده‌اند از عقب‌ماندگی وطن خود و ظلم و ستمی که در آنجا وجود دارد، انتقاد می‌کنند و آرزو دارند که آزادی بر شرق خیمه زند و مردم را از ظلم و ستم برهاند. در حقیقت، آنچه سختی غربت نزد شاعران مهجر را بیشتر می‌کند این است که اینان نه تنها در دیار غربت، احساس بیگانگی و تنهایی می‌کنند؛ بلکه در دیار خود نیز به نوعی غریبه بودند.

### ۲-۳. غربت مکانی

غربت مکانی از جمله انواع غربت است که بین شاعران مهجر لبنان و فلسطین مشترک است. هر چند احساس غربت در بین شاعران لبنان بیش از شاعران فلسطین است و این به دلیل فاصله بیشتر آمریکا و دیگر کشورهای مقصد شاعران مهجر با کشورهای عربی و تفاوت‌های فرهنگی زیاد است. ایلیا ابوماضی شاعر لبنانی از غربت شکوه می‌کند و و اگر چه سالهای فراوانی از زندگی خویش را در غرب گذرانده بود اما مشرق زمین در نزد او همواره دارای جایگاهی والا است. او در این باره و در پی احساس غربت از مکانی که در آن زندگی می‌کند، می‌سراید:

أنا في نيويورك بالجسم وبالـ — روح في الشرق على تلك الهضاب

(ابوماضی، ۱۹۸۸: ۱۵۵)

(جسم من در نیویورک است و روحم در شرق روی آن تپه‌ها سیر می‌کند.)

در عین حال احساس غربت ایلیا ابوماضی، نوعی غربت جمعی است و شاید در دیدگاه او تمامی انسانهای روی زمین از نوعی غربت رنج می‌برند که البته غربت عینی و ملموس مکانی او در نیویورک در به وجود آمدن این احساس در وجود وی موثر بوده است:

وما أنا بالغریب الدار وحدي فكل الناس عندي في اغتراب

(همان: ۶۸)

(من تنها نیستم که در اینجا غریبه‌ام و به نظر من همه انسان‌ها در غربت هستند)

نکته حائز اهمیت در این ابیات نگاه عمیق فلسفی ابوماضی به غربت است. او در عین حال که از غربت مکانی رنج می برد. اما غربت اصلی را غربت جسم نمی داند؛ بلکه غربت روح و درون را سخت تر می پندارد:

لست أشکو إن شکا غیری النوی غربة الأجساد لیست باغتراب

(همان: ۱۵۵)

(اگر دیگران از دوری شکوه می کنند من نمی کنم چرا که به نظر من غربت مکانی غربت نیست.)  
شاعر قروی نیز مانند ابوماضی معتقد است که روح او در شرق (لبنان) است. وی می گوید:

سلام إلی حیث غادرت روحي بلبنان ساجحة هائمة

(القروي، ۱۹۷۳: ۴۱۰)

(سلام من به لبنان، آنجائی که روحم را سرگردان رها کردم.)  
لبنان وطن شاعر قروی است و اگر به سبب برخی مسائل جسم او در غربت است. اما روح او همواره جسم را ترک می کند و به لبنان سفر می کند و آزادانه در آن به پرواز در می آید.  
جبران خلیل جبران شاعر مسیحی لبنانی اقامت خود در نیویورک را نوعی تبعید می داند و در نامه خود به امین ریحانی در سال ۱۹۱۲ می نویسد: تو فردا به زیباترین و مقدسترین سرزمینها در این دنیا یعنی لبنان می روی و من در این تبعیدگاه باقی می مانم و تو چه خوشبختی و من چه کم بهره. (الریحانی، ۱۹۶۵: ۱۳۹). این نوشته دلالت بر عمق وطن دوستی جبران خلیل جبران و حس غربت مکانی وی دارد و در درون او لبنان مقدسترین سرزمینهاست و کسی که به سوی آن می رود خوشبخت است و کسی که در غربت می زید بیچاره و نگون بخت است.  
به غربت مکانی شاعران لبنان در مهجر اشاره شد، اکنون به احساس غربتی که شاعران فلسطینی احساس می کنند، می پردازیم. از جمله این شاعران "هارون هاشم الرشید" است که در پی اشغال غزه توسط اسرائیل به مصر مهاجرت کرد. وی در قصیده "عودة الغائب" که آن را بعد از بازگشت به غزه بعد از بیست و هفت سال سروده، می گوید:

أتیث غزة، طیرا شاردا تعباً قضی سنینا طرید الدار مغتربا

(هاشم الرشید، ۱۹۹۸: ۱۳۹)

(من مانند پرنده ای آواره و خسته که سال های زیادی دور از خانه و در غربت زیسته است،)  
شاعر در این ابیات شرح حالی از غربت مکانی خود ارائه می دهد و بیان می کند که من سال های متمادی قریب به ۳۰ سال در غربت زندگی کردم و اکنون چون پرنده ای آواره و به سرزمین خودم آمده ام. اما همچنان غصب کننده سرزمینم یعنی اسرائیل اشغالگر مانع ورود من به سرزمینم است و ورود و خروج من به اختیار خودم نیست؛ بنابراین در هر دو صورت شاعر غریب است چه آن زمان که

در مصر و در سرزمین غریب زندگی می‌کرد چه اکنون که به سرزمینش بازگشته است؛ چرا که وقتی او در سرزمینش اختیاری ندارد و اسرائیل فلسطین را اشغال کرده باز هم همه فلسطینی‌ها احساس غربت دارند.

### ۳-۳. غربت زمانی

حس غربت فقط محدوده مکانی را در بر نمی‌گیرد؛ گاهی انسان در زمان خود احساس غربت و تنهایی می‌کند و تلاش دارد تا خود را در ظرفی زمانی غیر از زمان حاضر تصور نماید. ایلیا ابوماضی در ابیات زیر حسرت ایام گذشته و دوستان خود در آن دوران را می‌خورد:

يا رسوما قد هيجت أشواقی      طال، لو تعلمين عهد الفراق  
 این تلك الكؤوس این الساقی؟      این تلك الأيام این رفاقی؟

(أبوماضی، ۱۹۸۸: ج ۲: ۲۶۴)

(ای پیام‌آوری که شوقم را برانگیختی، اگر بدانی روزگار جدایی طولانی گشته. آن جام‌ها و آن ساقی کجایند؟ آن روزگار و آن دوستانم کجایند.)  
 در جایی دیگر می‌گوید:

يا ليت شعري، این عهد الصبا      وأین أحلام الفتى الأمرد  
 ولي ولت كخیال الكرى      يلوح في الذهن ولم يوجد

(همان: ۲۸۲)

(ای کاش می‌دانستم روزگار جوانی و آن رویاهای جوان کجاست؟ آری آنها چون خیال یک چرت دور شدند و اگرچه نیستند در ذهن باقی می‌مانند)  
 محمد القیسی شاعر معاصر فلسطینی نیز در غربت به یاد خاطرات وطن می‌افتد و می‌سراید:

تری من یخبر الأحباب أنا ما نسیناهم  
 وأنا نحن في المنفى نعیش بزاد ذکراهم  
 وأنا ما سلوناهم  
 فصحبتنا بفجر العمر مازالت تؤانسنا  
 ومازالت بهذي البید في المنفى ترافقنا

(القیسی، ۱۹۹۹: ج ۱: ۱۷)



(چه کسی به دوستانم خبر می‌دهد که ما آنها را فراموش نکرده‌ایم/ توشه ما در تبعید ذکر و یاد آنهاست و ما آنان را فراموش نکرده‌ایم/ دوستان ابتدای زندگی ما هنوز ما را آرام می‌کنند و هنوز در این بیابان در تبعید ما را همراهی می‌کنند.)

شاعر در این ابیات حسرت گذشته را می‌خورد و در زمانه حاضر احساس غربت می‌کند و به همین دلیل در تبعید نیز از آنها و دوران خوشی که با آنها سپری کرده سخن می‌گوید.

### ۳-۴. غربت زبانی

یکی از انواع غربت که برای اهل قلم دردآورترین غربتهاست و در میان شاعران فلسطین دیده نمی‌شود و اختصاص به شعرای مهجر دارد، غربت زبانی است؛ به این دلیل که شاعران فلسطینی عمدتاً یا در فلسطین یا در دیگر کشورهای عربی زندگی می‌کردند و مشکل چندانی برای ارتباط کلامی با مردم جامعه نداشتند، اما شاعران مهجر عمدتاً با زبان‌های کشورهایایی که به آن مهاجرت کردند آشنایی نداشتند و به ویژه در سال‌های اولیه حضور خود در آن کشورها غربت زبانی را به وضوح احساس می‌کردند. در عین حال این نوع غربت بیشتر در بین شاعران مهجر جنوبی دیده می‌شود؛ زیرا زبان آمریکای شمالی انگلیسی بود و شاعران با این زبان، بیشتر آشنا بودند، اما شاعران مهجر جنوبی مجبور بودند زبان پرتغالی را فرا بگیرند در حالیکه قبل از ورود به این کشورها هیچ آشنایی با آن نداشتند. آنها در آغاز زندگی خود در جهان جدید از غربت زبانی رنج می‌بردند؛ چون جهان جدید از نظر نژاد، زبان، فرهنگ و سنت‌ها با آنها تفاوت داشت و آنها برای همکاری با مردم آن کشورها ناچار به یادگیری زبان بودند. جورج صیدح در کتاب خود می‌گوید: بیشتر ادبایی که در مهجر آنها را شناختم ... به زبان بیگانه سخن نمی‌گفتند مگر به اجبار و آن هم به خاطر منافع تجاری و خرید و فروش (صیدح، ۱۹۶۵ : ۹۷). شاید یکی از دلایل مهم ارتباط زیاد شعرای مهجر با یکدیگر و تشکیل انجمن‌های ادبی چون الرابطة القلمیة و العصبة الأندلسیة و... این بود که آنها به دلیل عدم آشنایی به زبان به هم وطنان خویش که در آمریکا زندگی می‌کردند گرایش داشتند.

البته غربت زبانی مختص شاعران لبنانی در مهجر نیست و این نوع غربت در ادبیات قدیم عرب نیز مشاهده می‌شود. بعد از گسترش اسلام و فتوحات اسلامی شاعران بسیاری در مورد غربت زبانی شعر گفته‌اند. برای مثال متن‌بی در دیدار خود از شعب بوان می‌گوید:

مغایي الشعب طيبا في المغايي      بمنزلة الربيع من الزمان  
ولكن الفتى العربي فيها      غريب الوجه واليد واللسان

(المتنبي، ۱۹۸۳: ۵۴۱)

(چه دره زیبایی که در مقایسه با دیگره دره‌ها به منزله فصل بهار در بین فصول سال است/ اما یک عرب در آن از هر جهت (شکل و زبان) غریبه است.)

رشید سلیم الخوری درباره انگیزه مهاجرتش می‌گوید: «بعد از انتشار بعضی از قصاید انقلابی‌ام در برزیل عمومی که در آنجا بود این شعرها را خواند و ضمن نامه‌ای از من خواست تا نزد او بروم، اما من قبول نکردم تا اینکه بعد از مرگ پدرم برای پرداخت بدهی‌های او مجبور به ترک وطن و پذیرفتن دعوت عمومی شدم» (بیضون، ۱۹۹۳: ۲۵ و ۲۶). او در یکی از قصاید خود به غربت زبانی اش چنین اشاره می‌کند:

عمن أحب البر والبحر	ناء عن الأهل يفصلي
للضاد عند لسائم قدر	حولي أعاجم يرطنون فما
لقضى ولن يسمع له ذكر	لو عاش بينهم ابن ساعدة

(القروي، ۱۹۷۳: ۳۷۶)

(دور از خانواده هستم و دریا و خشکی مرا از کسانی که دوستشان دارم جدا می‌کند/ در اطراف من غیر عرب‌زبان‌هایی هستند که به زبانی دیگر سخن می‌گویند و زبان عربی برای آن‌ها ارزشی ندارد/ اگر قیس بن ساعده بین آن‌ها زندگی کند، از دنیا می‌رود و کسی نام او را نخواهد شنید.)  
شاعر در این ابیات اندک به دو شکل از غربتی که بدان دچار شده اشاره می‌کند؛ در بیت اول از غربت مکانی سخن می‌گوید و بیان می‌کند که از خانواده اش جدا افتاده و خشکی و دریا و همه راه‌های ارتباط بین او و اهلس فاصله انداخته است و در بیت دوم و سوم به غربت زبانی اش اشاره دارد؛ به این صورت که اطراف او را عجم فرا گرفته که با عرب اختلاف زبانی دارد و او زبان آن‌ها را نمی‌فهمد و آن‌ها نیز آنقدر از زبان عربی نمی‌دانند که حتی اگر قیس بن ساعده که به فصاحت در زبان عربی شهرت دارد در میان آن‌ها زندگی کند و بمیرد کسی متوجه نخواهد شد.  
زکی قنصل دیگر شاعر مهاجر سوریه ای که به برزیل و سپس آرژانتین مهاجرت کرد از رنجی که از غربت زبانی متحمل می‌شود می‌گوید:

غریب اللسان غریب الأماني	غریب العشيرة والموتل
کلانا یعیش علی الذکریات	وأین السراب من الجدول

(قنصل، ۱۹۹۵: ج ۲: ۵۲۲)

(زبان و آرزوهای غریب دارم و از عشیره و پناهگاه بیگانه هستم/ هر دو با خاطرات زندگی می‌کنیم، اما سراب کجا و جوی آب کجا). شاعر در این ابیات به وضوح از غربت زبانی شکوه می‌کند و آن را یکی از دلایل احساس غربت خود می‌داند.

#### ۴. مقایسه غم غربت در شعر مهجر بین شعرای مهجر لبنان و فلسطین

در این بخش به مقایسه غم غربت میان شاعران مهجر فلسطین و لبنان می‌پردازیم و مهمترین دلایل و انگیزه‌های شعرا در بیان غم غربت را بیان می‌کنیم. شاعران لبنانی در مهجر اغلب به دلیل مشکلات اقتصادی، فرهنگی و روانی که در سرزمین خود داشتند، وطن را با هدف رسیدن به زندگی بهتر، ترک کردند و روانهٔ آمریکای جنوبی و شمالی شدند. اما در آن‌جا نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه شدند و همین امر باعث شد که شوق و اشتیاق به وطن و احساس غربت در درون آن‌ها سایه افکند. این در حالی بود که بیشتر این شاعران، قبل از مهاجرت نیز در محیطی زندگی می‌کردند که از لحاظ حسی، فکری و روانی، غریب و بیگانه بودند و در جوی که تحت سلطه دستگاه حکومت بود، احساس خفقان می‌کردند و دوست داشتند به جهان آرمانی و معنوی خود بروند (عبدالدايم، ۱۹۹۳: ۶۹). ایلیا ابوماضی شاعر لبنانی که در پی اوضاع نا به سامان سیاسی و اقتصادی و لبنان را ترک و در ابتدا به مصر و سپس آمریکا رفت، اشتیاق زیادی به وطن عربی دارد. او در این زمینه می‌سراید:

الأرض سوريا، أحب ربوعها  
عندي، ولبنان أحب جبالها

(أبو ماضي، ۱۹۸۸: ۳۰۸)

(تنها سرزمین سوریه است و من دشت‌های آن را دوست دارم و زیبایی لبنان را نیز دوست دارم) رشید سلیم الخوری (الشاعر القروي) که یکی از چهره‌های برجستهٔ ادبی در مهجر جنوبی است نیز شوق زیادی به وطن دارد. اما امکان بازگشت برای او فراهم نیست او به اجبار مهاجرت کرده و اگر اختیار داشت مهاجرت نمی‌کرد. وی سبب مهاجرت خود را اینگونه بیان می‌کند:

أروم إلى ربي لبنان عودا  
فيمعني عن العود افتقار

ولو خيرت لم أهجّر بلادي  
ولكن ليس في العيش اختيار

(القروي، ۱۹۷۳: ۲۵۷)

(من مایلم که به لبنان بازگردم اما فقر و تنگدستی مانع بازگشت من می‌شود/ و اگر به اختیار خودم بود هرگز سرزمینم را ترک نمی‌کردم. اما چه می‌شود کرد که در زندگی اختیاری نیست) جبران خلیل جبران شاعر مسیحی لبنانی نیز که به سبب مشکلات مالی به آمریکا مهاجرت کرده بود در نامه خود به می‌زیاده همین مطلب را بیان می‌کند:

إن شوقي إلى وطني يكاد يذيني ولولا هذا القفص - هذا القفص الذي حبكت قضبانه بيدي- لأعتليت من أول سفينة سائرة شرقا (جبر، ۱۹۵۰: ۴۶).

(اشتیاقم به بازگشت به وطن نزدکی است که مرا آب کند و اگر این قفسی که میله‌اش به دستانم بافته شده نبود از عرشهٔ اولین کشتی که به سوی شرق در حرکت است بالا میرفتم)

عقل الجبر نیز از دیگر شاعران لبنانی مهاجری که به برزیل سفر کرده است، درباره شوق بازگشتش به وطن می‌سراید:

وخیر مغام الدنیا غریب      یتاح له إلی الوطن القبول

(الجبر، بی تا: ۱۴۱)

(بهترین غنیمت دنیا برای یک غریب این است که قفل‌های ورود به وطن به وی داده شود) اما انگیزه‌های مهاجرت و نوع غربت در بین شعرای مهاجر فلسطینی متفاوت است و مفهوم پرتکرار در شعر غربت نزد شاعران فلسطین، آوارگی و اشغال سرزمینشان است. "هارون هاشم الرشید" که در پی اشغال غزه توسط اسرائیل به مصر مهاجرت کرد از زبان یک کودک آواره فلسطینی که از پدرش دلیل آوارگی‌اش را سؤال می‌کند، به این مسأله اشاره کرده و چنین می‌گوید:

لماذا نحن يا أبت	لماذا نحن أغراب؟
أليس لنا بهذا الكون	أصحاب وأحباب؟
لماذا نحن في سقم	وفي بؤس وفي فقر؟
أما كانت لنا أرض	بما الآمال تخضر؟

(هاشم الرشید، ۱۹۹۸، ۲۳: ۲۴)

(ای پدر چرا ما غریب هستیم؟ آیا ما در این روزگار دوست و یآوری نداریم؟ چرا ما بیماریم و در بدبختی و فقر زندگی می‌کنیم؟ آیا ما در این کره‌ی خاکی سرزمینی نداریم که آرزوهایمان را سبز کند؟)

یکی از مضامین مشترک در شعر غربت میان شاعران مهاجر فلسطین و لبنان، شوق به وطن است. هر چند در این زمینه نیز اشتیاق به وطن متفاوت است. چون شاعر لبنانی عمدتاً به خاطر دستیابی به زندگی بهتر مهاجرت کرده است اما شاعر فلسطینی عمدتاً به زور و به دلیل اشغال کشورش دست به مهاجرت زده است. شاعر لبنانی اگر بخواهد می‌تواند به وطن بازگردد، اما شاعر فلسطینی یا نمیتواند به وطن بازگردد یا اگر بخواهد به وطن بازگردد باید از موانعی که اشغالگران ایجاد کرده‌اند به سختی عبور کند.

هاشم الرشید شاعر معاصر فلسطینی با اشاره به همین مسأله می‌سراید:

وقفت في باهما لهفان منتظرا	إذن الدخول، مشوق الروح مرتقبا
أبعد كل سنين العمر، يوقفني	في باهما غاصب، مازال مغتصبا؟

(هاشم الرشید، ۱۹۹۸: ۱۳۹)

(آمدم/ بر در آن با اشتیاق و شیفته در انتظار اذن دخول ماندم / آیا بعد از سال‌ها، غصب کننده سرزمینم با خشم مانع ورود من می‌شود؟)

"عبدالرحیم محمود" از دیگر شاعران فلسطینی است که در موضوع غربت و شوق به وطن، اشعار زیادی دارد. او به دلیل برخی فعالیت‌هایش به عراق تبعید شد و در هنگام حضور در عراق، شوق بسیاری به وطن خویش داشت. این شوق و اشتیاق نسبت به وطن در قصیده "حنین إلى الوطن" به وضوح نمایان است:

یا بلادی ارشیفی قطرة  
کل ماء غیر ماء فیک کدر  
لیت من ذاک الثری لی حفنة  
أتملی من شذا الترب العطر

(محمود، ۱۹۹۸: ۴۷)

(ای سرزمین من قطره‌ای آب به من بنوشان! هر آبی جز آب‌های تو، گل‌آلود است/ ای کاش مشت‌های خاک از خاک عطر آگین تو داشتم و آن را می‌بوییدم.)

## ۵. نتایج بحث

غربت یکی از مضامین اصلی شعر شاعران مهاجر فلسطینی و لبنانی است و انواع غربت در شعر این شاعران دیده می‌شود. در شعر شاعران لبنان و فلسطین در مهاجر غربت درونی (ذاتی)، غربت مکانی، غربت زمانی و غربت زبانی دیده می‌شود. هر چند برخی انواع غربت نزد شاعران فلسطینی کمتر به چشم می‌خورد. از آنجا که شاعران لبنانی عمدتاً در آمریکای شمالی و جنوبی زندگی می‌کردند به ویژه در سال‌های اول مهاجرت خود از غربت زبانی نیز رنج می‌بردند و گاهی این مسأله را در شعر خود بازتاب داده‌اند اما شاعران فلسطینی بیشتر در کشورهای عربی منطقه سکونت داشتند و به دلیل شباهت زبان و فرهنگ کمتر این نوع غربت را در شعر خود منعکس کرده‌اند. غربت درونی، مکانی و زمانی در میان شاعران لبنان و فلسطین در مهاجر دیده می‌شود.

یکی دیگر از مضامین مشترک در شعر غربت شاعران مهاجر فلسطین و لبنان، شوق به وطن است با این تفاوت که شاعر لبنانی به اختیار خود وطن را ترک کرده و از اشتیاق خود سخن می‌گوید اما شاعر فلسطینی به زور وطن را ترک کرده و دائماً از آوارگی سخن می‌گوید. در عمل نیز این مسأله مشاهده می‌شود، برخی شاعران لبنانی مانند القروی و جبران خلیل جبران توانستند به وطن خویش بازگردند یا رفت و آمد می‌کردند اما شاعران فلسطینی عمدتاً اجازه بازگشت به کشور را نداشتند و تا پایان عمر در بیروت یا دیگر شهرهای عربی در کشورهای همجوار زندگی کردند.

### فهرست مراجع و مأخذ

- ابن منظور. (١٤٠٨). *لسان العرب*. بيروت: دار إحياء التراث العربي. الطبعة ١.
- أبو ماضي، ايليا. (١٩٨٨). *الأعمال الكاملة*، بيروت: دار كاتب.
- بيضون، حيدر توفيق. (١٩٩٣). *الشاعر القروي رشيد سليم خوري*. بيروت: دارالكتب العلمية.
- جبر، جميل. (١٩٥٠). *مى وجبران*. بيروت، دار بيروت للطباعة والنشر.
- الجبورى، يحيى وهيب. (٢٠٠٨). *الحنين و الغربية في الشعر العربي المعاصر*. الطبعة ١. كويت: دار الهداية.
- الجر، عقل. (لا تا). *ديوان عقل الجر*. بيروت: دارالثقافة.
- الخفاجى، محمد عبد المنعم. (١٩٨٠). *قصة الأدب المهجري*. بيروت: دارالكتاب اللبناني.
- درويش، محمود. (٢٠٠٣). *الأعمال الكاملة*، دار الهدى، بيروت.
- الريحاني، البرت. (١٩٦٥). *الريحاني ومعاصروه رسائل الأدباء إليه*. دار الريحاني للطباعة والنشر، بيروت.
- شتا، السيد على (لا تا). *الاغتراب الاجتماعي في ضوء نظرية التكامل المنهجي*. پایان نامه دكتورى دانشگاه قاهره.
- الشنفرى، ديوان. (١٩٩٦). *شرح إميل بديع يعقوب*. بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ ٢.
- صيدح، جورج. (١٩٦٥). *أدبنا وأدباؤنا في المهاجر الأمريكية*. بيروت: دارالعلم للملادين.
- طوقان، فدوى. (١٩٨٥). *رحلة جبلية، رحلة صعبة*. عمان: دارالشروق.
- على عباس آباد، يوسف. (١٣٨٧). *غم غربت در شعر معاصر*، نشریه علمی پژوهشی گوهر گویا. سال (٢) شماره (٦) صص ١٥٥-١٨٠.
- عبدالدايم، صابر. (١٩٩٣). *أدب المهجر*. القاهرة: دارالمعارف، الطبعة ١.
- فهمي، ماهر. (لا تا). *الحنين و الغربية في الشعر العربي*. بيروت: دار الجيل.
- القروي، رشيد سليم خوري. (١٩٧٣). *الأعمال الكاملة*. بيروت: دارالحرية.
- قنصل، زكي. (١٩٩٥). *الأعمال الشعرية الكاملة*. عبدالمقصود: جدة.
- القيسي، محمد. (١٩٩٩). *الأعمال الشعرية*. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

- کامیلیا، عبدالفتاح. (۲۰۰۸). الشعر العربي القديم؛ دراسة نقدية تحليلية لظاهرة الاغتراب. إسكندرية: دار المطبوعات الجامعية.
- المتنبی، أبو الطیب. (۱۹۸۳). الديوان. بیروت: دار بیروت.
- محمود، عبدالرحیم. (۱۹۹۸). الأعمال الكاملة. دمشق: دار الجلیل.
- هاشم الرشید، هارون. (۱۹۹۸). وردة علی جبین القدس. القاهرة: دار الشروق.





